

ریشه‌ها در گذر تاریخ

حبيب‌الله سعیدی‌نیا

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس

مقدمه

تاریخ‌های محلی جایگاه برجسته‌ای در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران دارند و با پرداختن به همین تاریخ‌های محلی، که میراث‌های فرهنگی عظیم ملی است، نکات جالب و در عین حال تاریکی را بخصوص درباره روابط فرهنگی میان اقوام و ملل و آثار بر جای مانده از تاریخ مملکت‌مان را آشکار می‌سازد. یکی از بهترین راه‌های تقویت روح ملی و نیرومند ساختن وجود ملت به‌عنوان یک کشور مستقل یا یک ملت زنده، بارور ساختن و پاسداری از میراث قومی و فرهنگی آن ملت است. موضوع این نوشتار نیز بحث و بررسی درباره شهر تاریخی ریشه‌ها، یکی از مناطق دیرینه و متمدن ایران است که نقش عظیمی در روابط با ملل متمدنی همچون بین‌النهرین و هند و سرانجام اروپا داشته است. اگر زمینه‌های مختلف شهر ریشه‌ها مورد شناسایی علمی قرار گیرد مسائل خوبی از روابط میان تمدن‌ها روشن می‌شود و بستر گفتگوی تمدن‌ها را هموارتر می‌سازد؛ البته در دوران باستان در منطقه فارس دو شهر به‌نام ریشه‌ها وجود داشته که یکی در نه کیلومتری بندر بوشهر کنونی بوده و دیگری در نزدیکی بندر ماهشهر امروزی قرار داشته است. در

این نوشتار، با استناد به منابع دست اول تاریخی و جغرافیایی به بررسی ریشهری می‌پردازیم که در نزدیکی بندر بوشهر بوده است.

هدف از انتخاب این موضوع نبودن نوشته‌ای علمی و جامع درباره ریشهر است اگرچه در منابع گوناگون و به صورت پراکنده و مختصر مطالبی وجود دارد سرزمینی به این دیرینگی و عظمت کاری پژوهشی و علمی را می‌طلبد. به آن امید که این نوشته فتح باب مفیدی در این زمینه باشد. برای تهیه این مقاله از منابع دست اولی همچون *معجم البلدان*، *آثار البلاد و اخبار العباد*، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، *مختصر البلدان*، *آثار عجم*، *فارسنامه ابن بلخی*، *کارنامه اردشیر بابکان*، *ایران از آغاز تا اسلام*، *تاریخ بناکتی*، *جامع التواریخ*، *تاریخ گزیده*، *آثار جعفری*، *نزهت الاخبار*، *فارسنامه ناصری*، *باستان‌شناسی ایران باستان* استفاده شده است. محدوده زمانی این رساله از آغاز پیدایش ریشهر تا عصر نادری را دربرمی‌گیرد و در یک مقدمه و چهار فصل بدین قرار: فصل اول، موقعیت جغرافیایی ریشهر؛ فصل دوم، وجه تسمیه و نام ریشهر در گذر زمان؛ فصل سوم، تاریخ ریشهر در دوران باستان و فصل چهارم، ریشهر از اسلام تا دوره افشار تنظیم شده است. این نوشتار به روش تاریخی و به صورت کتابخانه‌ای و میدانی تهیه شده و فرض ما بر این استوار است که ریشهر بوشهر همان شهر ریشهر تاریخی است که از مراکز تجاری و نظامی در جنوب ایران و در کرانه‌های خلیج فارس بوده است.

موقعیت جغرافیایی ریشهر

منابع قدیم در یک تقسیم‌بندی کلی جهان را به هفت اقلیم تقسیم می‌کردند که طبق آن تقسیم‌بندی فارس جزو اقلیم سوم^۱ بود. در عصر ساسانیان، ایالت پارس به پنج ولایت تقسیم می‌شد. بعد از اسلام نیز اعراب به اقتباس از ساسانیان ایالت مذکور را به پنج ولایت بزرگ، که هر کدام «کوره» نامیده می‌شد، تقسیم نمودند و این تقسیم‌بندی تا زمان مغول باقی و برقرار بود. پنج کوره مذکور عبارت‌اند از: نخست، اردشیر خره، که کرسی آن شیراز بود، دوم شاهپور خره، که کرسی آن شهر شاهپور بود، سوم ارجان، که شهر ارجان کرسی آن بود، چهارم اصطخر، که کرسی آن شهر قدیمی پرسپولیس بود، و پنجم دارابجرد که شهری به همین نام کرسی آن بود.^۲



واژه کوره گویا مترادف واژه شهر بوده است چنان‌که به عقیده نولدکه: «این کلمه توسط زبان شامی مأخوذ از کلمه یونانی «حورا» است. احتمال دارد که در زبان فارسی کلمه شهر که در فرس قدیم «هشتر» بود مرادف کوره بوده باشد. کلمه شهر فقط در زبان فارسی جدید معنی بلده را کسب کرده است.^۳

قسمتهای ساحلی کوره اردشیر خره را سیف، یعنی کناره می‌گفتند و ایالت مزبور در ساحل خلیج فارس سه سیف داشت که همه آنها در منطقه گرمسیر واقع بود. یکی سیف عماره بود که در خاور جزیره کیش قرار داشت، دو دیگر زهیر در ساحل جنوبی ایراهستان و حوالی سیراف و سه دیگر سیف مظفر که در شمال نجیرم قرار داشت.

منطقه پارس به استناد منابع جغرافیایی به دو قسمت کلی سردسیر و گرمسیر تقسیم می‌شد که ریشهر در منطقه گرمسیر آن واقع بود. کتاب *حدود العالم* آنجا که درخصوص منطقه پارس صحبت می‌کند در این زمینه می‌نویسد: «... و از وی هرچه به دریا نزدیکست گرمسیر است و هرچه به بیابان نزدیکست سردسیرست».^۴

قزوینی در *آثار البلاد و اخبار العباد* می‌نویسد: «بخش سردسیری دارد چون اصطخر، درخت میوه در آنجا به رشد و ثمر نرسد؛ بخش گرمسیری دارد که پرنده از ترس گرمای زیاد در آنجا لانه نسازد مانند بخش اغرسان».^۵

شهر ریشهر در منطقه گرمسیر کوره اردشیر خره و جزو سیف مظفر بود که از نجیرم شروع و تا جنبه (گناوه کنونی) امتداد داشت. در مورد موقعیت جغرافیایی ریشهر نویسندگان معتبری همچون یاقوت حموی در *معجم البلدان*، ابن حوقل در *نزهة القلوب*، مقدسی در *احسن التقاسیم*، سر آرنولد ویلسون در *خلیج فارس*، لسترنج در *سرزمینهای خلافت شرقی*، کریستین سن در *ایران در زمان ساسانیان* مستند و با ادله علمی صحبت کرده‌اند. قدیم‌ترین کتابی که نام بوشهر در آن ضبط شده است *معجم البلدان* است.^۶

ویلسون که از خاورشناسان بزرگ و مشهور است درباره مناطق جنوب ایران و بخصوص خلیج فارس کاری علمی انجام داده است. وی ریشهر تاریخی را یکی از مناطق معتبر و قدیمی ایران و در کنار بوشهر کنونی می‌داند و در این باره می‌نویسد: «یکی از قدیمی‌ترین اماکن منطقه

فارس که در کتابهای قدیم مکرر به آن اشاره شده شبه جزیره‌ای است که شهر بوشهر در انتهای شمالی آن واقع شده و در قسمت جلگه جنوبی فعلی این شبه جزیره شهر قدیمی ریشهر واقع شده است؛ زیرا شهر بوشهر نیز مانند بندرعباس در دوره‌های نسبتاً اخیر احداث گردیده و شالوده آن بر تپه‌های قدیم شهرهای خراب شده قرار گرفته. تاریخ ساکنان اولیه این شبه جزیره به زمان آبادی و عظمت بابل می‌رسد که ظروف سفالین و آجر و کتیبه‌های میخی متعددی در سالهای ... و ۱۸۷۷ میلادی در آن سرزمین کشف گردیده و نیز اکتشافات مهمی که در سال ۱۹۱۴ توسط پزارد در آنجا به عمل آمده همه این موضوع را گواهی می‌دهد که ریشهر تا دوره‌های اخیر هم یکی از شهرهای دریایی به حساب می‌رفته است و نیز در نقشه‌های پرتغالی که در تاریخ قرن شانزدهم و هفدهم میلادی است شهر ریشهر بزرگ‌ترین بندر بازرگانی ساحل دریای ایران قلمداد شده است.^۷ حسینی فسایی در *فارسنامه ناصری* نیز ریشهر را یکی از مناطق آباد و مهم ساحل خلیج فارس می‌داند و در این باره می‌نویسد: «یک فرسخ و نیم جنوب بوشهر است، از شهرهای قدیم فارس است».^۸

فرصت الدوله شیرازی در *آثار عجم* ریشهر را از جمله شهرهای باستانی و با اهمیت ایران و در جنوب بوشهر کنونی می‌داند و چنین می‌نویسد: «ریشهر که سابقاً به جای بوشهر آباد بوده از جمله شهرهای قدیم است و نام آن در جغرافیای قدیم مسطور است، عجمها آن را ریشهر و عربها آن را زیضهر می‌نامند و مسافت آن تا بوشهر دو فرسخ می‌شود و در سمت جنوب بوشهر واقع شده، گویند این شهر را لهراسب بنا نهاده و شاهپور ابن اردشیر آن را عمارت نموده و ریشهر قلعه خرابه از ابنیه قدیمه است. آثار خندق اطرافش نیز ظاهر است و سطح قلعه ۲۳۱۰۱ ذرع مربع است و سنگ عتیق در آن سرزمین اکثر دیده می‌شود من الغرائب، در قبرستان اطراف شهر قدیم خمره‌های گلینی که طول هر یک سه قدم و نیم و قطر آن یک قدم بوده و سر آنها اندوده به گل است، و این خمره‌ها مدفن اموات است یعنی مرده را در خمره نهاده، و پس به زیر خاک می‌کرده‌اند و این آئین ظاهراً قبل از زرتشت باشد».^۹

ابن بلخی در *فارسنامه* هم اگرچه آنجا که به توضیح ریشهر می‌پردازد منظورش همان ریشهر بندر ماهشهر کنونی است اما آنجا که چگونگی فتح مسلمانان را در منطقه پارس شرح می‌دهد،



وصفی که از اعراب و ایرانیان در نواحی جنوب و از جمله ریشهر می‌کند بیشتر به ریشهر مورد پژوهش ما در این نوشتار نزدیک است تا ریشهری که در نزدیکی بندر معشور قدیم واقع بوده است.^{۱۰}

اگرچه به طور مسلم و تاریخی ریشهر کنار بوشهر یکی از مناطق تاریخی و آباد و از مراکز عمده تجارت و بازرگانی ایران و نیز مقر و پایگاهی نظامی بوده است اما برخی منابع جغرافیا و تاریخ همچون *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* (ص ۶۳۱)، *صورة الارض* (ص ۱۵۶)، *حدود العالم من المشرق من المغرب* (ص ۱۳۳) و *نزهة القلوب* (ص ۱۵۶)، توضیحاتی که از ریشهر بیان داشته‌اند بیشتر با ریشهری که در کنار بندر معشور قرار داشته است، مطابقت دارد. به نظر نگارنده دلیل این کار آن است که علاوه بر اختلاط اماکن، نویسندگان یاد شده بیشتر از مناطقی یاد کرده‌اند که بیشتر در مسیر اصلی بوده در حالی که ریشهری که در کنار بوشهر امروز واقع بوده از جاده اصلی نه تنها دور که بد مسیر نیز بوده است. نبود وسایل کافی برای مسافرت و تحقیق نیز مزید بر علت، باعث بی‌مهری و بی‌توجهی برخی نویسندگان نسبت به این خطه از میهن نه تنها در عهد پیشین و دیرین، بلکه تا به امروز شده است.

وجه تسمیه و نام ریشهر در گذر زمان

وجه تسمیه ریشهر و بوشهر به‌طور دقیق روشن نیست. در زمان عیلامیان برخی آن را لیان (Liyan) می‌نامیدند. در زمان ساسانیان عده‌ای دیگر آن را ریوآردشیر (Rev-Ardasher) یعنی شهر اردشیر نامیده‌اند؛ زیرا معتقدند که سازنده آن اردشیر بوده است. در *کارنامه اردشیر بابکان* بوخت اردشیر به معنای نجات یافته اردشیر آمده است.^{۱۱} همچنین برخی آن را رام اردشیر پنداشته‌اند. عربهایی که از این ناحیه وارد ایران شدند آن را زیضهر نامیده‌اند. ریشهر در گذر زمان نامهای مختلفی داشته است چنان‌که در زمان عیلامیان لیان نامیده می‌شد. بنا به نوشته لوتی و اندنبرگ: «در ۱۲۹۲ ش/ ۱۹۱۳ م هیئت علمی فرانسوی در ریشهر کاوشهای علمی انجام دادند و محل مزبور را با محلی که در دوره عیلام به نام لیان (Liyan) خوانده می‌شد منطبق دانستند. در این محل، سفالهای

رنگین از عهد کالکولیتیک و عهد برتر قدیم و ساختمانهای آجری با کتیبه‌های عهد شوتروک ناخونته پیدا شده است.^{۱۲}

سدیدالسلطنه هم معتقد است: «نام بوشهر بنا به نوشته مسیو کوتیه، مأمور شوش، در هزار و سیصد سال قبل از میلاد «لیان اخاک راه» بوده است.^{۱۳} اعتمادالسلطنه معتقد است که طبق تحقیقات مورخان یونانی و لاتینی و مطالب منقور در بیستون و تخت جمشید و کتب قدیم یهود نام ریشهر «کرسونئوس» است که در پهلوی بندر بوشهر است.^{۱۴} احتمالاً شهر ریشهر همان مزامبریای (mesamberia) رومیها است که طبق گفته آراین، ناوگان جنگی نئارکس (نئارخوس) موقعی که مسیر دریایی هند به بخش علیای خلیج فارس را طی می‌کرد در آنجا لنگر انداخت.^{۱۵} گیرشمن معتقد است که ریشهر در زمان سلوکیه ساخته شده و آن را انطاکیه پارس می‌نامیدند.^{۱۶}

ریشهر در زمان ساسانیان به نام ریو اردشیر (Rev-Ardasher) معروف بوده که معنای فارسی آن گویا شهر اردشیر است. سید حسین ریشهری در نامه‌ای به سید محمدتقی مصطفوی نویسنده اقلیم پارس در این باره چنین نوشته است: «خوب به خاطر دارم اوایل تشکیل فرهنگستان در سالنامه پارس به قلم آقای امید جاهد که برای تعویض اسامی بعضی شهرها از قبیل محمّره به خرمشهر و ناصری به اهواز، گچ کرغلی به گچساران و غیره تاریخچه تأسیس شهرها را می‌نوشتند همین ریشهر به استناد تاریخهای دیگر «ریو اردشیر» نام می‌برد و طبق همان مدارک تاریخی معتقد بودند که این نام را خود اردشیر بر این شهر گذاشته است.^{۱۷}

عربهایی که از این منطقه وارد ایران شدند آن را «زیضهر» نامیدند. با ورود اعراب به ایران گویا ریشهر کم‌کم از آبادانی می‌افتد و در کنار ساحل شمالی دماغه شبه جزیره، عربها شهری به نام ابوشهر را بنا نهادند. صاحب اقلیم پارس در این زمینه می‌نویسد: «خرابی قلعه و شهر ریشهر پس از سقوط آبادانا و بازارگاد شروع گردیده و در زمان عرب از بین برده شده است و بعداً در کنار ساحل شمالی دماغه شبه جزیره اعراب سکنی نموده و شهری به نام ابوشهر بنا نهاده و از آنجا به ساحل عربستان ارتباط دریایی به وسیله کشتی بادبانی برقرار ساختند.^{۱۸}



از سرنوشت ریشهر و مسائلی که بر آن گذشته است از زمان تصرف مسلمانان تا روی کار آمدن نادر شاه افشار در ۱۱۴۷ق اطلاعات زیادی در دست نیست. در واقع با ورود اعراب، ریشهر از رونق افتاد و مرکزیت و اهمیت اقتصادی و نظامی خود را برای چند قرن از دست داد تا اینکه در زمان نادرشاه بندر کنونی بوشهر وارد صحنه تحولات سیاسی، اجتماعی و بخصوص اقتصادی ایران شد.

وقتی که لطیف‌خان در ۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۵م از طرف نادرشاه به فرماندهی کل سواحل و بنادر خلیج فارس منصوب شد به دستور آن پادشاه، بندر بوشهر را مرکز ناوگان ایران قرارداد. چندی بعد بندر بوشهر «بندر نادریه» نامیده شد ولی باز به همان نام قبلی یعنی بوشهر خوانده شد و تاکنون به همین نام معروف است.

ریشهر در دوره باستان

شهر ریشهر قدمت و پیشینه تاریخی طولانی دارد اگرچه امکان تعیین تاریخ دقیق آن کار آسانی نیست، براساس منابع و اسناد معتبر تاریخی و جغرافیایی، تاریخ ریشهر از عهد عیلامیان مسجل، قطعی و مشخص است؛ زیرا عیلامیها در ربع اول هزاره سوم ق.م موفق به تأسیس سلسله‌ای شدند و بر منطقه وسیعی از دشتها و جبال حکومت می‌راندند بخصوص در زمان حکمرانی شیلهک این شوشینک تسلط عیلامیها بر سرزمینهای دور کشانیده شد و همه ایران غربی که با الحاق سرزمینهایی در غرب و جبال وسعت یافته بود، در این زمان متحد شده و نخستین امپراتوری در نجد ایران تحت فرمانروایی دولت عیلام به وجود آمد که شامل سرزمینهای لرستان، پشتکوه و کوههای بختیاری بود و حدود آن از مغرب به دجله و از شرق قسمتی از پارس و از شمال به راهی که از بابل به همدان می‌رفت و در جنوب بخش مهمی از سواحل خلیج فارس و از جمله شهر ریشهر را شامل می‌شد.^{۱۹}

در این زمان، شهر ریشهر موقعیت جغرافیایی مناسبی داشت پادشاهان عیلامی به جهت احداث پایگاه دریایی و بندرگاه از آنجا استفاده کردند.^{۲۰} آثار آن هم در حفاریها دیده شده و در موزه تاریخی فرانسه و عکس آن در تهران وجود دارد. ریشهر همچنین از مراکز عمده تجارت آن

عهد بوده چنان‌که موسی خورنی در *جغرافیای عتیق* خود می‌نویسد که بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به ریشهر می‌آوردند.^{۲۱}

نویسنده *اقلیم پارس* نیز ریشهر را از مراکز آبادانی و تمدن عهد عیلام می‌داند و در این باره می‌نویسد: «در عهد عیلام، یعنی هزاره دوم و قسمتی از هزاره اول پیش از میلاد در قسمت جنوبی شبه جزیره مزبور در پناه خلیج جنوبی آن یکی از مراکز آبادانی و تمدن قدیم وجود داشته است که به نام «ریشهر» خوانده می‌شود و بر سر راه دریایی شوش به موهنجودارو بوده و هم‌دوران آثار شوش و سایر یادگارهای عیلامیان و مربوط به تمدن مزبور است و در عهد اردشیر بابکان نیز شهر رام اردشیر در آنجا قرار داشته است و اکنون خرابه‌های ریشهر قدیم به مسافت دو فرسنگی بوشهر، در قسمت جنوب این شبه جزیره موجود است، نشانه‌های تمدن و بقایای ابنیه و آثار مختلف دوران عیلام و عهد ساسانیان را در دل نهفته دارد و یکی از محله‌های باستانی به شمار می‌رود.»^{۲۲}

دکتر ممتحن ریشهر را از مراکز آباد دوران عیلامیان می‌داند: «عیلامیها از هزاره چهارم پیش از میلاد در جنوب غربی نجد ایران ساکن شدند و در هزاره سوم پیش از میلاد، بر ناحیه وسیعی از دشتها و کوهها که شامل بخش مهمی از سواحل خلیج فارس و بوشهر می‌شد استیلا یافتند، چنان‌که در بوشهر، بر کرانه خلیج فارس (سی یان باستانی) نوشته‌ای به زبان عیلامی که تاریخ آن حدود اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است پیدا شده است.»^{۲۳}

فرصت الدوله در *آثار عجم* هم ریشهر را از مراکز دیرین تمدن ایران دانسته و معتقد است که لهراسب آن را بنا کرده و بعد شاهپور فرزند اردشیر ساسانی آن را عمارت نموده است.^{۲۴} دیدگاه دیگری، تاریخ ساکنان اولیه ریشهر را مربوط به زمان آبادانی و عظمت بابل می‌داند.^{۲۵}

بنابراین براساس منابع و اسناد موجود و مطالبی که بیان شد به یقین شهر ریشهر در زمان عیلام موجودیت داشته و با توجه به اینکه عیلامیها قومی بودند که پیش از تاریخ در دشتهای جنوب غربی ایران از حوالی شوش تا نزدیکی بوشهر سکونت داشته‌اند و نیز به استناد نقوش برجسته و آثار باقی مانده در کوه کورانگون (ممسنی) و کوه حاجی‌آباد (نقش رستم) تسلط عیلام بر قسمت جنوب و مغرب خاک پارس خیلی قدیم‌تر از تسلط مادیهاست و بلکه تا قبل از ورود



آریاها به فلات ایران پیش می‌رود؛ زیرا مکتشفان و محققان این دو نقش، حجاری تاریخ آن را بین ۲۴۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد حدس زده‌اند در حالی که آنچه به تحقق پیوسته است آریاها در سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد وارد فلات ایران گردیده‌اند. این می‌رساند که ریشهر یکی از مناطق دیرینه و با سابقه تمدن ایران است و به یقین قبل از ورود آریاها موجودیت داشته است. با ورود آریاییها فصل جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. مادها اولین دولت را در ایران تشکیل دادند و مناطق وسیعی را به تصرف خود درآوردند بخصوص در زمان هوخشتره که دولت ماد به اوج قدرت خود رسید مناطق تحت سیطره خود را توسعه دادند و از شمال به ارمنستان، از جنوب به خلیج فارس، از جنوب غربی تا بابل و از شرق تا انتهای کویر لوت و به قولی جیحون (جز سواحل جنوبی بحر خزر) دسترسی پیدا کردند. آنها برای ایجاد تسهیلات در اداره جامعه و وصول مالیات، مملکت را به چند ساتراپ‌نشین تقسیم کردند. در این زمان، شهر ریشهر جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی آن دولت بود و در زمان کیاکسار (هوخشتره) جزو ساتراپ‌نشین چهاردهم بود.^{۲۶}

با قدرت گرفتن پارسها، کورش کبیر توانست با تسلط بر قدرتهای موجود دولت هخامنشی را تأسیس نماید. وی مناطق زیردست خود را به بیست ساتراپی تقسیم کرد، از آن جمله، ساتراپی پارس بود که یکی از استانهای مهم امپراتوری هخامنشی محسوب می‌شد که از جنوب به خلیج فارس، از مغرب به خوزستان، از شمال به ماد، و از مشرق به بلوچستان محدود می‌شد. کرمان و جزایر و کرانه‌های خلیج فارس از جمله شهر ریشهر ضمیمه پارس بود. داریوش با رسیدن به قدرت، جهت تقویت و گسترش قلمرو تحت حکومت خود دست به اقداماتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخصوص در زمینه دیوان‌سالاری و تقسیمات کشوری زد و همین تلاش و کوشش باعث شد که دوران سلطنت داریوش بزرگ، اوج درخشش تمدن ایران و دولت هخامنشی باشد. از جمله اقدامات داریوش توجه به بازرگانی دریایی از طریق خلیج فارس و کرانه‌ها، بنادر و جزایر آن بود که موقعیت استراتژیکی و تجارتي ویژه‌ای داشت؛ زیرا از یک سو خلیج فارس و دریای عمان نسبت به دیگر راههای آبی همچون دریای خزر و دریای سیاه و دریای مدیترانه و دریای احمر و اقیانوس هند که تحت تسلط آنها در آمده



بود به مرکز حکومت یعنی منطقه پارس نزدیک تر بود و راه ارتباط آن را با متصرفات خارجی و مستملکات شاهنشاهی در ماورای بحار محافظت می کرد و از سوی دیگر، برای حفظ، تداوم و گسترش بازرگانی دریایی امپراتوری هخامنشی، که ربع مسکون بسیط جهان را در اختیار گرفته بود، خلیج فارس و سرزمینهای پیرامون آن را به طور کامل بشناسد. برای تحقق این خواسته بزرگ بود که داریوش کبیر، که در اوج جهاننداری به سر می برد، به خوبی متوجه این امر مهم شد و بر شناختن کامل آن اهتمام تمام ورزید و به دریاسالار خود، سکولاکس دستور داد تا سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای مکران را تا مصب رود سند جزء به جزء کشف نماید و از آنجا به دریای عمان و اقیانوس هند و دریای سرخ و در نهایت به مصر برود. سکولاکس به فرمان داریوش کامل عمل کرد. به یقین هدف از این عملیات وسیع دریایی، که در آن زمان اقدام فوق العاده ای بود و موجب پیشرفت تجارت در قلمرو شاهنشاهی ایران گردید، تنها به دلیل گسترش فرمانروایی نبوده، بلکه می خواسته راههای بسته دریاها را به روی بازرگانان ایرانی باز نماید و خلیج فارس را، راه ارتباط و پایگاه هخامنشی به مستملکات و ممالک خود در ماورای بحار قرار دهد و پس از او نیز تا حمله اسکندر (حدود یک قرن و نیم) مقام خلیج فارس از نظر جهاننداری و بازرگانی محفوظ ماند.^{۳۷}

داریوش کبیر در زمینه تقسیمات کشوری تغییراتی انجام داد و قلمرو خود را به ۲۳ ساتراپی تقسیم کرد. (هرودت در تاریخ خود معتقد است به بیست ساتراپی تقسیم می شد) که از جمله آنها پارس بود شهر ریشهر و تمامی استان کنونی بوشهر یکی از ایالتهای پارس بود و شواهد و قرائن موجود و کشف شده حکایت از آن دارد که هخامنشیان بر ریشهر و کرانه های خلیج فارس حاکمیت داشته اند. وجود بعضی از آثار و بخصوص پادگانهایی در منطقه، همچون وجود قلعه ای مربوط به کورش در برازجان یا مقابر کنده شده بر سطح سنگی در جزیره خارگ به رسم هخامنشیان^{۳۸}، خود دلیل وجود ساخلوهایی از هخامنشیان در استان کنونی بوشهر است؛ زیرا منطقه بوشهر در ادوار مختلف تاریخی تاکنون علاوه بر اینکه از مراکز مهم تجارت و بازرگانی بوده، از دژهای محافظت از جنوب ایران به حساب می آمده است.

پس از هخامنشیان، اسکندر تقریباً همه متصرفات آنها را از جمله فارس و ریشهر را به تصرف خود درآورد. سلوکیان بعد از اسکندر بر بیشتر مناطق ایران مسلط شدند و شهرهایی را در آن مناطق ساختند. آنها به ساخت و ساز در سواحل دریاها خیلی اهمیت می‌دادند؛ از جمله مناطقی که گیریشمن معتقد است آنها ساخته‌اند شهر ریشهر است: «سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و از آن جمله است انطاکیه در پارس، که جانشین شهر کهن عیلامی گردید».^{۲۹}

در زمان اسکندر و سلوکیه ریشهر اهمیت بازرگانی و دریایی داشت و لنگرگاهی مناسب برای کشتیها بود. نثارخوس، سردار اسکندر، در سفرنامه خود از ریشهر به سرزمین و لنگرگاهی مناسب یاد کرده است: «از آنجا به کتفا که حالا معروف به کنگان است وارد شدیم این بندر جای معمور پرسکناه‌ای بود. اسکندر قبلاً برای نفرات کشتیها به این محل آذوقه فرستاده بود. در همان حال کشتیها به آنجا رسیدند. از این‌رو ۲۱ روز در اکتفا توقف کردیم. در اواخر زمستان حرکت کردیم؛ با طی ۷۵۰ استاد راه، به شهری رسیدیم موسوم به کیارازان و از آنجا به لنگرگاهی که به بوشهر فعلی باشد آمدیم. اطراف بوشهر نخلستان و باغات زیاد بود».^{۳۰}

ایرانیها که همواره با حضور یونانیها مخالف بودند بر آنها غلبه کردند. با شکست آنها، دولت پارتها در ایران روی کار آمد و بر مناطق گوناگونی از جمله پارس و سواحل خلیج حاکم شدند. ریشهر در فاصله زمانی سقوط هخامنشی تا روی کار آمدن ساسانیان جزو منطقه پارس بود و ملوک الطوائفی اداره می‌شد و هر یک از امرای محلی استقلال داخلی داشته ولی همه تحت امر حکومت مرکزی فرمانروایی می‌کرده‌اند. جزئیات بیشتری از ریشهر در این دوره (سلوکی و اشکانی) در متون تاریخی موجود نیست؛ زیرا بیشتر جنگها و درگیریها در قسمت غربی مملکت بود و جنگ با رومیها دیگر مجالی برای شاهان وقت باقی نمی‌گذاشت.

ریشهر در زمان ساسانیان هم بندری آباد و یکی از مراکز بازرگانی دریایی و جزو ایالت پارس بود.^{۳۱} حتی برخی معتقدند که ریشهر را در زمان ساسانیان اردشیر بابکان ساخته است: «اردشیر اول در دوران کوتاه سلطنتش شهرهایی که دارای صنایع شگفت‌آور و با رونقی بودند تأسیس کرد و برجسته‌ترین آن هجده شهر، یازده بندری بود که کنار دریا یا رودخانه‌ها پی‌افکنده

بود. مهم‌ترین این شهرها که بر کنار رودخانه‌ها یا ساحل دریاها بنا شده بود عبارت بودند از: هرمزد اردشیر «اهواز»، وه اردشیر «سلوکیه»، و هشت‌آباد «بصره» استرآباد اردشیر «کرخ میسان نزدیک بصره»، وهمن اردشیر «بهمنشیر»، ریو اردشیر «ریشهر در شش کیلومتری بوشهر»، رام اردشیر و بت اردشیر واقع در ساحل مقابل بحرین.^{۳۲}

لازم به ذکر است که اگرچه اردشیر شهرهایی را در قلمرو خود ساخت اما بنیادگذار شهر ریشهر نبوده است؛ زیرا قدمت آن شهر خیلی دیرینه‌تر از عصر ساسانی است. ریشهر در زمان ساسانیان علاوه بر اینکه مرکزی برای تجارت و بازرگانی بود به‌عنوان مرکزی نظامی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت از جمله شاهپور دوم در تصرف بحرین، به احتمال قوی ریشهر را یکی از مراکز فرماندهی‌اش قرار داد و اسناد کشف شده در ریشهر نیز گویای این امر است.^{۳۳} وجود آثار دیگری در استان کنونی بوشهر نیز این مطلب را تأیید می‌کند از جمله قلعه دختر در لاور ساحلی (یکی از بخشهای ساحلی استان بوشهر) که ساخلوبی نظامی و مربوط به دوره ساسانیان است.

ریشهر از ورود اسلام تا عصر افشار

شهر ریشهر از اولین مناطقی است که مسلمانان در سال هجدهم هجری به‌دست عثمان ابن ابی‌العاص ثقفی و به جنگ آن را فتح کردند.^{۳۴} با ورود اعراب ریشهر مرکزیت اقتصادی و نظامی خود را از دست داد و از رونق افتاد و به شهری متروک و منزوی تبدیل شد. در دو قرن اول هجری که نه دو قرن سکوت بلکه دو قرن فریاد و هیاهو برای ایران بود شهر ریشهر در دست حکام عربی، که بر فارس حکومت می‌کردند، اداره می‌شد و این روند ادامه داشت تا اینکه در ۲۵۵ق یعقوب لیث صفاری ظاهر شد و فارس را تصرف نمود که این، طلیعه استقلال ایران بود. در زمانی که یعقوب به حکومت رسید معتمد خلیفه وقت در صدد مبارزه با او برآمد. امیر محمد ابن طاهر نماینده خلیفه در جنگ با یعقوب شکست خورد و یعقوب تمامی منطقه فارس، خوزستان و سواحل خلیج فارس را صاحب شد. پس از این موفقیت، خلیفه مجبور شد تا فرمان حکومت فارس، سواحل خلیج فارس و از جمله شهر ریشهر، طبرستان، خراسان، کرمان، سند و ریاست



افتخاری شرطه بغداد را برای یعقوب بفرستد. پس از مرگ یعقوب برادرش عمرو جانشین او شد و خلفای وقت، حکومت تمامی مناطق تحت سلطه یعقوب را به او دادند.^{۳۵} با ضعیف شدن صفاریان منطقه فارس در قلمرو آل بویه قرار گرفت. عمادالدوله در ۳۲۳ق فارس را و معزالدوله در ۳۲۴ق بغداد را تصرف کرد. پس از این متصرفات توجه ایرانیان به خلیج فارس بیشتر شد. با مرگ عمادالدوله، عضدالدوله به حکومت فارس رسید، در زمان سلطنت او: «شهریاری به زیور دیانت و حسن اعتقاد موصوف و به صفت عدالت و یمن سریرت معروف^{۳۶}، قدرت آل بویه به اوج خود رسید. جز خراسان، تمام ایران و از جمله سواحل خلیج فارس و شهر ریشهر در اطاعت عضدالدوله درآمد. او موجبات آبادانی و رونق منطقه فارس را فراهم ساخت.^{۳۷}

پس از انقراض آل بویه تمامی مناطق فارس یعنی سواحل و جزایر خلیج فارس از جمله ریشهر، و سرزمین عمان و جزایر بحرین در تملک سلاطین سلجوقی کرمان (۴۵۴ تا ۵۸۳ ق) از قبیل عمادالدوله و توران شاه و ارسلان شاه و سلجوق شاه درآمد. شهریاران سلجوقی برای اداره مناطق تحت قلمرو خود سردارانی را به نام شحنه از طرف خود می فرستادند از جمله آن اتابکان که در فارس قدرت را به دست گرفتند سنقوربن مودود سلغوری بود که رئیس یک دسته از ترکمانان بود. وی بر ضد سلجوقیان قیام کرد و سلسله‌ای به نام اتابکان فارس یا سلغریان را تأسیس کرد. اتابکان فارس بخصوص مظفر بن سعد زنگی و ابوبکر سعد بن زنگی که شجاع و دلاور بودند پس از یک سلسله وقایع بر سرتاسر سواحل خلیج فارس از جمله ریشهر، عمان و بحرین تسلط یافتند.^{۳۸} از جمله خدماتشان به منطقه فارس آن بود که با تلاش فراوان و دادن باج و خراج، از نفوذ سلاطین مغول به داخل فارس و خرابی آنجا جلوگیری نمودند.

پس از اتابکان فارس، حکومت فارس به دست آل اینجو افتاد (۷۲۵-۶۹۱ق) ابتدا شرف‌الدین محمود شاه در مدت کوتاهی نواحی جنوب ایران را از اصفهان تا خلیج فارس تحت حکومت خود درآورد. پس از او پسرانش مسعود شاه و شیخ ابی اسحاق در فارس قدرت عظیمی به دست آوردند. سرانجام با کشته شدن شیخ ابواسحاق توسط امیر مبارزالدین محمد از خاندان آل مظفر، حکومت آل اینجو بر فارس به پایان رسید. امیر مبارزالدین محمد با کوشش فراوان توانست تمامی جنوب و قسمتی از مرکز ایران را تصرف نماید. حوزه اقتدار او در جنوب تا سواحل و

جزایر خلیج فارس و دریای عمان از جمله ریشهر امتداد داشت.^{۳۹} با ظهور و حمله تیمور به ایران، آل مظفر منقرض شد و تیمور موفق شد سراسر ایران را همچون اصفهان، عراق عرب و عجم، فارس و تمام سواحل خلیج فارس و از جمله ریشهر را در تصرف خود درآورد.^{۴۰} بعد از تیمور حکومت‌های محلی قراقویونلو و آق قویونلو هر یک برای مدتی بر فارس حکومت کردند تا آنکه در ۹۰۷ق شاه اسماعیل صفوی به تخت سلطنت نشست و در ایران بعد از سالها حکومتی واحد و متمرکز تشکیل شد. بنابراین، سراسر منطقه فارس از جمله سواحل خلیج فارس و شهر ریشهر تحت سلطه آنها قرار گرفت. در زمان شاه طهماسب در منطقه ریشهر شخصی به نام حسن سلطان ریشهری که وی و برادرش شاه علی بیگ و پدرش میر ابو اسحاق از طرف شاه طهماسب اول حکومت نواحی دشتی و دشتستان را به عهده داشتند در ۹۴۷ق علم مخالفت علیه شاه طهماسب افراشت و قلعه ریشهر را تسخیر نمود. شاه طهماسب از امرای فارس، اهواز و کرمان خواست که قلعه ریشهر را تصرف نمایند از این رو، غازی خان ذوالقدر، والی مملکت فارس، و شاهرخ خان افشار، حاکم کهگیلویه، با بیست هزار نفر برای مبارزه با او روانه ریشهر شدند. محاصره قلعه چند ماه ادامه یافت تا سرانجام با وساطت میرسید شریف شیرازی که از سادات متنفذ و بزرگ شیراز بود حسن سلطان تسلیم شد او را روانه تبریز نمودند و در نهایت او به دستور شاه طهماسب و به دلیل سنگینی جرم به قتل رسید.^{۴۱}

یکی از مسائل مهمی که از آغاز حکومت صفوی تا دوران شاه عباس کبیر در ایران وجود داشت این بود که پرتغالیها در سواحل و جزایر خلیج فارس و از جمله ریشهر نفوذ و تسلط کامل پیدا کرده بودند آنها جزیره هرمز را به علت موقعیت مناسب آن، که در دهانه خلیج واقع بود مرکز عملیات بحری و تجاری خود قرار دادند. در این زمان، ریشهر از بنادر فعال تجاری پرتغالیها و بزرگترین مرکز تجاری ساحل ایران به شمار می‌آمد، حتی ویلسون (البته به اشتباه) معتقد است قلعه ریشهر را پرتغالیها ساخته‌اند.^{۴۲}

شاه عباس پس از تسلط بر ایران، با همکاری دولت انگلیس در ۱۰۳۱ق / ۱۶۲۱م موفق شد دست پرتغالیها را از خلیج فارس کوتاه نماید. پس از این اقدام بزرگ، سراسر ایران از جمله کرانه‌ها



و سواحل خلیج فارس همچون ریشهر تحت تسلط شاه عباس قرار گرفت و وحدت دوباره‌ای حاصل شد.^{۴۳}

ریشهر تا اواخر عصر صفوی هم یکی از مراکز تجارتی و نظامی ایران بود. در زمان شاه سلطان حسین که نیروی نظامی ایران بخصوص دریایی آن‌چنان ضعیف بود که هر یک از حکام دو طرف خلیج فارس و جزایر آن از جمله خوارج عمان علم طغیان برافراشتند لطفعلی خان بیگلربیگی که مأمور این قائله شد ریشهر را مرکز عملیات خود قرار داد و سرانجام پیروز شد.^{۴۴}

با روی کار آمدن نادر شاه فصل جدیدی در تاریخ و موقعیت ریشهر شروع شد به این معنی که نادر پس از به دست گرفتن قدرت، برای تأمین امنیت مرزها و ثغور مملکت و گسترش روابط دریایی و بازرگانی در خلیج فارس درصدد ایجاد نیروی دریایی برآمد. به همین منظور لطیف خان را در ۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۵م به فرماندهی کل سواحل و بنادر خلیج فارس منصوب نمود و پس از خرید چهار ناو جنگی به او دستور داد تا بوشهر را مرکز ناوگان ایران قرار دهد. لطیف خان هم این دستور را اطاعت کرد و به این ترتیب، در اواخر دولت نادرشاه ریشهر از آبادانی و مرکزیت تجاری و نظامی افتاد و آبادی و مرکزیت آن به بندر بوشهر امروزی منتقل شد، چنان‌که بنابه نوشته حقایق‌نگار خورموجی: «در اواخر دولت نادری شخص آبادی و عمارت از آنجا ارتحال در بوشهر نزول اجلال نمود».^{۴۵}

نتیجه

شهر ریشهر، که در جنوب غربی ایران و در کرانه‌های خلیج فارس قرار داشته، از روزگار کهن منطقه‌ای آباد بوده و به دلیل موقعیت استراتژیکی که از آن بهره‌مند بود همواره یکی از پلهای ارتباطی میان ملل متمدن آن روزگاران به حساب می‌آمده است و این ریشهر در واقع همان ریشهر تاریخی و مهم ایران است که در ادوار گوناگون و بخصوص دوران باستان مرکزی تجاری و نظامی در جنوب ایران و در سواحل خلیج فارس بود. بعد از اسلام نیز از مناطق آباد و مهم ایالت پارس بوده و در تحولات سیاسی، اجتماعی که در خطه جنوب ایران رخ داده، ریشهر نقش بارزی را ایفا کرده است تا اینکه سرانجام در زمان نادر شاه افشار با انتخاب بندر بوشهر کنونی به مرکزی

برای تجارت و محافظت از سواحل خلیج فارس، شهر بندری ریشه از رونق افتاد و جزوی از بندر بوشهر گردید و امروز هم تبدیل به محیطی نظامی شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. قزوینی، زکریا ابن محمد ابن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکند (هزار)، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۸
۲. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، جلد اول، ۱۳۶۱، ۲، ص ۶۳۱؛ نیز نک: ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۷.
۳. بارتولد، و.، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، تهران، توس، ۱۳۵۸، ص ۱۷۳.
۴. مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۳۰.
۵. قزوینی، همان ص ۴۶.
۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، الجزء الخامس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م، ص ۲۷۵.
۷. ویلسون، سر آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۸۵.
۸. حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۹. شیرازی، فرصت‌الدوله، آثار عجم، تهران، بامداد، ۱۳۶۲.
۱۰. ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵.
۱۱. کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱.
۱۲. واندربرگ، لوئی، باستان‌شناسی ایران باستان، با مقدمه رومن گیرشمن، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۵۳.
۱۳. سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی، سرزمینهای پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، استخراج، تنظیم و تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری، تهران، جهان معاصر، ۱۳۷۱، ص ۵۶.
۱۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تطبیق لغات جغرافیای قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۵. میرمهنا و شهر دریاها، گردآوری و ترجمه حسن زنگنه، قم، مؤسسه فرهنگی سایه، ص ۱۷۲.
۱۶. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲.
۱۷. مصطفوی، سید محمدتقی، اقلیم پارس، تهران، انتشارات آثار ملی، ۱۳۴۳، ص ۴۲۶.
۱۸. همان، ص ۴۲۶.
۱۹. آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۷؛ گیرشمن، همان، ص ۳۹.
۲۰. راثین، اسماعیل، دریاوردی ایرانیان، ج ۱، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶، ص ۷۶.
۲۱. ویلسون، همان، ص ۸۵.

۲۲. مصطفوی، همان، ص ۱۴۲-۱۴۱.
۲۳. ممتحن، حسینی، «نظری به تاریخ روابط عیلام با همسایگان»، مجله بررسیهای تاریخی، آذر و دی ماه ۱۳۵۰، ص ۸.
۲۴. شیرازی، فرصت الدوله، همان، ص ۵۹۶.
۲۵. مشکور، محمد جواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
۲۶. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۴۵.
۲۷. نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، شرکت نسبی کانون کتاب، ۱۳۴۴، ص ۳۶-۳۵.
۲۸. آل احمد، جلال، جزیره خارک در تنگه خلیج فارس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۳۴.
۲۹. گیرشمن، همان، ص ۳۳.
۳۰. نشئت، همان، ص ۵۷.
۳۱. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۵۸.
۳۲. سیوری راجر، راجر و کلی جی بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هجدهم، ترجمه حسن زنگنه، قم، همسایه، ۱۳۷۷، ص ۲۲.
۳۳. مشکور، همان، ص ۵۹۷.
۳۴. حسینی فسائی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳۵. بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ص ۲۱۷؛ ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک ابن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۱۱.
۳۶. حسینی خورموجی، حاج محمدجعفر، آثار جعفری، مقدمه و تصحیح احمد شعبانی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۰، ص ۲۷.
۳۷. بارتولد، همان، ص ۱۷۵.
۳۸. فضل الله، رشیدالدین، جامع التواریخ، به کوشش بهمن فصیحی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷، ص ۳۱۹.
۳۹. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۷۲۳.
۴۰. خواند میر، حبیب السیر، جلد ۳، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳، ص ۳۲۵.
۴۱. حسینی فسائی، همان، جلد اول، ص ۱۷۷.
۴۲. ویلسون، همان، ص ۸۵.
۴۳. ترکمان، اسکندریگ، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۵۷۹.
۴۴. ویلسون، همان، ص ۱۷۱.
۴۵. حسینی خورموجی، نزهت الاخبار، تصحیح و تحقیق سید علی آل داوود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۵.